

## الهی نامه

### خواجه عبدالله انصاری \*

نوشته سِرژ دوپوروکوی  
ترجمه اسماعیل سعادت

اثر کوتاهی که ما در اینجا متن اصلی آن را عرضه می‌کنیم در یکی از مجموعه‌های خطی کتابخانه شهید علی، به شماره ۱۳۸۳ (به قطع ۱۷۵ × ۱۳۰ میلی‌متر، به خط تعلیق، در ۱۵۷ برگ) درج شده است؛ تاریخ کتابت آن ۱۵ ذوالقعدة ۹۰۴ است. متن آن در صفحات ۱۱۶ ب تا ۱۲۱ الف نسخه خطی آمده است. ما از عکسی از این مجموعه استفاده کرده‌ایم که آقای پروفیسور هلموت ریتز از روی لطف برایمان فرستاده است، و خود او آن را در نشریه *Der Islam*، ش ۲۲، سال ۱۹۳۵، ص ۹۴ تا ۱۰۰ تحلیل کرده است. در اینجا لازم می‌دانم که کمال تشکر خود را از لطیفی که مبذول کرده‌اند ابراز کنم. در این مجموعه هشت اثر درج شده است که متن حاضر پنجمین آنهاست. همه این آثار به خواجه عبدالله انصاری، شیخ مشهور هرات (متوفی ۴۸۱)، منسوب است. شهرت خواجه بیشتر به سبب

\* ترجمه‌ای است از:

*Bulletin de l'Institut Française d'Archéologie Orientale, Cairo 47 (1948), pp. 151-170.*

کتاب معروف منازل السائرین است که روش دقیق و ایجاز قابل توجه آن تأثیر بسزایی در آثار بعدی داشته است.<sup>۱</sup>

عناوین این هشت اثر که در مجموعه خطی درج شده از این قرار است: کتاب صمدیدان، کتاب واردات، رساله کنزالسائلین، رساله پرده حجاب حقیقت ایمان، رساله الهی نامه، رساله سؤال دل از جان و جواب، رساله قلندرنامه، کتاب منجبت نامه. کافی است که نگاهی اجمالی به آنها بیفکنیم تا به اختلاف آنها پی ببریم. با این همه، در میان آنها سه رساله هست که تقریباً به هم شباهت دارد، به این معنی که هر سه مجموعه‌ای از دعا و وعظ و تأمل است که از پی هم می‌آید، ولی چندان پیوندی با هم ندارد. این سه رساله عبارت است از رسائل دوم و چهارم و پنجم این مجموعه خطی که تنها در همین مجموعه برای ما شناخته است. مقدمه پرده حجاب هر سه رساله را تا اندازه‌ای معرفی می‌کند:

این مختصری است از مقولات قدوة المحققین زبدة العارفين مقبول حضرت باری خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه.

مقصود این است که ما با منتخب یا خلاصه‌ای از اقوالی سر و کار داریم که شیخ خود نوشته یا تقریر کرده است. آن‌گاه در می‌یابیم که بعضی از این اقوال در هر سه رساله مشترک است و مشابه با اقوال مجموعه‌های وسیع‌تری معروف به مناجات است که اهمیت آنها در مطالعه احساسات دینی مسلمانان مشرق زمین بسیار است. این مناجات‌ها قرن‌ها غذای روحی مسلمانان، مخصوصاً در ایران و در شمال هندوستان، بوده است.

مقایسه الهی نامه (که آقای ریتر متن آن را جزو نسخه‌های خطی مناجات به‌شمار می‌آورد) با آثار دیگری که به همین نوع ادبی تعلق دارد احتمالاً به ما امکان می‌دهد که راهی برای حل مسائل انتقادی مربوط به مسجعات خواجه عبدالله انصاری بیابیم.

اولین نکته‌ای که در هر یک از این سه رساله نظر خواننده را به خود جلب می‌کند فقدان پیوستگی مطالب است. به زحمت می‌توان مجموع مطالبی یافت که همه بر مدار یک اندیشه واحد یا یک موضوع واحد باشد (مانند توحید، تعریف تصوف و صوفیان حقیقی، وارستگی از شوق به بهشت یا خوف از دوزخ مانند آنچه در رساله پرده حجاب آمده است). همچنین میان مطالب واسطه یا رشته ارتباطی

۱. درباره شرح حال و کتابنامه انصاری نگاه کنید به: بروکلان، تاریخ ادبیات عرب (G.A.L)، ج ۱، ص ۴۳۳ و متمم دایرة المعارف اسلام (E.I.)، ج ۲، ص ۳۱۸.

وجود ندارد، بلکه نویسنده از دعا به نصیحت و از نصیحت به تأمل شخصی می‌رود و سپس دوباره به دعا باز می‌گردد. هر چند می‌توان پذیرفت که نویسندگان فارسی زبان از گنجاندن مطالب خود در قالبی منطقی اکراه دارند، ولی دشوار می‌توان باور کرد که استادی مانند خواجه که در آثار دیگر خود آن همه پایبند نظم و ترتیب است، در اینجا تسلیم چنین بی‌نظمی شده باشد. این نکته ما را بر آن می‌دارد که مجموعه‌های مورد بحث را لااقل در هیئتی که به ما عرضه شده است، نوشته یا تألیف خود خواجه ندانیم. احتمال می‌رود که او تأملات یا ادعیه‌ای را یادداشت یا تقریر کرده باشد (مقایسه کنید با مجموعه‌هایی که از آنها سخن گفتیم یا قطعه شعرهای کوتاهی که جای‌جای در مناجات‌ها آمده است) و سپس مریدان او آنها را به هم پیوسته باشند، یا فقط این ادعیه یا مواظ را بر زبان آورده باشد و سپس اطرافیان آنها را، جز در مورد بعضی نسخه‌های مناجات‌ها مانند نسخه شهید علی به شماره ۲۷۰۳ (مورخ ۷۸۹) که در آن مطالب به ده باب تقسیم شده است، بدون رعایت ترتیبی خاص، در یک جا گردآورنده باشند. تکرار «وگفت» در آغاز هر یک از جملات بیشترین قسمت کتاب واردات دلیل معتبری بر تأیید این تفسیر است.

اینکه می‌بینیم پیر هرات اندیشه خود را چنین به نثر مسجع یا به نظم در آورده است جای شگفتی ندارد. جامی از روانی شگفت‌انگیز طبع او، چه در زبان مادری و چه در زبان عربی، حکایت می‌کند (شرح حال انصاری در فحاح‌الانس). وانگهی این سجع و قافیه‌ها کار حافظه را بسیار آسان می‌کرده است، تا آنجا که بعضی از جملات با نسخه بدلهای خود تنها در کلماتی که قافیه آنها را تشکیل می‌دهد وجه مشترک دارد؛ مثلاً جمله «چون از خودی خود رستی، به حق پیوستی» (الهی‌نامه، س ۸۲) در نسخه بدل خود چنین است: «اگر از قفس دنیا رستی، بملک ابد و لطف احد پیوستی»<sup>۲</sup> (مناجات، ص ۴۳، س ۹-۱۰).

بعلاوه این نسخه بدلهای به هیچ وجه محدود و استثنایی نیست. انصاری غالباً این جملات کوتاه را که برای شنوندگانش بسیار خیال‌انگیز بود تکرار می‌کرده، ولی بی‌گمان این تکرار هر بار به نحوی اندکی متفاوت صورت می‌گرفته است، مخصوصاً با توجه به این معنی که در نثر مسجع ضرورت‌های وزن او را مقید نمی‌کرده است.

مشخصه‌ای از الهی‌نامه باز تأییدی بر این نظریه است: این مشخصه عبارتی است که مخصوصاً

۲. واردات، ص ۵۵ ب، س ۵، بملک ابد را ندارد.

یاد آور آیات قرآنی *إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزَوْا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* (معارج، ۲۰ و ۲۱) است و به نظر می آید که اقتباسی از این دو آیه باشد؛ انصاری می گوید: «چون درمانی، قراری<sup>۳</sup> شبی، چون کارت برآید، عاصی شبی.» اگر این صورت دستوری از غفلت کاتبی ناشی نشده باشد، بی گمان خصوصیتی گویشی است. جای تعجب بسیار است که نویسندگان دو زبان را چنین با هم مخلوط کرده باشد. این امر در مورد مجموعه ساده ای از اقوال قابل قبول می بود؛ چنانکه ما از طریق طبقات الصوفیه<sup>۴</sup> می دانیم که انصاری معمولاً در گفتگوهای خود با شاگردانش لهجه هراتی به کار می برد؛ ممکن است یکی از آنها جمله ای به لهجه محلی را کماهی گرفته و با بقیه اثر که به زبان ادبی است آمیخته باشد. ولی در هر حال صورت دستوری که از آن سخن گفتیم همچنان عجیب است، زیرا اگر در زبان طبقات الصوفیه غالباً به ابدال «ب» به «و» بر می خوریم، در آن موردی دیده نمی شود که، به عکس، «ب» جانشین «و» شده باشد.<sup>۵</sup> آیا در این صورت باید گفت که صورت دستوری مورد بحث مربوط به لهجه ای دیگر است که شاگردی به میل خود در سخن استاد وارد کرده یا گفته ای از خود یا از دیگری را در متن گنجانده است؟ بسیار دشوار است که بتوان به اینها پاسخ داد.

آنچه گفتیم دو مسئله باریک پیش می آورد، یکی مسئله اصالت محتوای مجموعه های مختلف و دیگری مسئله تصحیح انتقادی آنها.

در مورد مسئله اول بسیار محتمل است که گردآورندگان مجموعه ها چیزهایی از خود به بیانات پیر هرات افزوده باشند، چه با تصرف در آنها و چه با الحاق گفته هایی از منابع دیگر. تمیز آنها بسیار دشوار است: برای این کار می توان تا اندازه ای به مقایسه متون توصل جست (بعضی جملاتی که در آنها مشترک است بیشتر امکان وجود اصالت در آنها هست تا جملات دیگری که تنها در یک نسخه آمده است). از طریق بررسی زبان و سبک و واژگان نیز امید چندانی نمی توان داشت (استفاده از فارسی ادبی تقریباً هرگونه امکان مقایسه با طبقات را از ما می گیرد)؛ وانگهی شاگردان ممکن است خود به شیوه استاد نوشته باشند. فقط می توان گفت که کاربرد بعضی الفاظ نشان از زبانی کهن دارد، و سبک

۳. احتمالاً «بی قراری».

۴. اثری که انصاری در آن طبقات الصوفیه سلمی را گرفته و تکمیل کرده است؛ جامی در فنحات الانس خود تنها کار خواجه را ادامه داده و آن را به فارسی ادبی برگردانده است. - ایوانف زبان طبقات الصوفیه را در مقاله زورنال آزیاتیک ۱۹۲۳، بررسی کرده است.

۵. مقایسه کنید با: زورنال آزیاتیک، ۱۹۲۳، ص ۲۱.

موجز و پرمعنی بعضی جملات کاملاً سبک منازل المتأثرین را که به عربی است به یاد می‌آورد.<sup>۶</sup> بنابراین برای تعیین اصالت جملات باید از طریق مقایسه محتوای آنها با تعالیم منازل به معنی توسل جست. و اما این وظیفه‌ای بسیار دقیق است: از یک سو ممکن است اندیشه‌خواجه در طی زندگی دراز او تحوّل یافته باشد، و از سوی دیگر ممکن است خواجه به خود اجازه داده باشد که، در اثنای دعاها یا وعظهایی که برحسب اوضاع و احوال می‌کرده، ابهامات یا شیوه‌های بیانی به کار برد که در بحث و تألیف دقیق آنها را جایز نمی‌شمرده است.

بنابراین تصحیح مسجعات براساس قواعد نقد متون کاری بس پیچیده است. برای اهتمام به این کار چندین راه ممکن است: یا تصحیح پی‌درپی مجموعه‌های مختلف، با مراجعه به عبارات و فقرات مشابه در متون دیگر؛ یا تصحیح یکی از کهن‌ترین و بهترین نسخه‌های مناجات همراه با ذکر نسخه‌بدلها و ضمیمه‌ای جامع همه چیزهایی که مختص به نسخه‌های دیگر است، و یا، بالأخره، ادامه کاری که، در سال ۱۳۱۳ هجری، علی بن طیفور بسطامی در انوارالتحقیق خود کرده است و در آن هر چه از مناجات و کلمات و مواعظ منسوب به انصاری به دست آورده در یک جا گرد آورده و ذیل تقسیمات کلی و فرعی مرتب کرده است، منتها با ذکر منابع برای هر جمله.

تصحیح الهی‌نامه به هیچ وجه به معنی تأکید بر روشی نیست که ما روزی برای این کار ضروری اتخاذ خواهیم کرد؛ ضروری از جهت ارزشی که این مسجعات دارد و نقشی که این آثار در تحوّل روحانیت در اسلام داشته است.

ما در یادداشتهای خود ارجاع به مناجات (تصحیح کاویانی، برلین ۱۹۲۴) را با حرف M نشان داده‌ایم. حروف P و W به ترتیب به رساله پرده حجاب و کتاب واردات اشاره دارد. و اما حرف A نیز نشانه آن است که باید به رساله انوارالتحقیق، تصحیح احمد بن محمد کریم تبریزی، مراجعه کرد؛ این تصحیح در سال ۱۳۵۱ در چاپخانه او در شیراز چاپ شده است.

در مورد ترجمه الهی‌نامه به فرانسه باید بگوییم که ما بر آن شدیم که حتی الامکان آهنگ نثر را، آنجا که در متن فارسی به کار رفته است، حفظ کنیم، ولو گاهی اندکی از صحت نقل کلمه به کلمه را از دست

۶. در مورد شیوه خط نسخه الهی‌نامه، باید فقط به این نکته اشاره کنیم که در این نسخه میان گ و ک فرقی گذاشته نشده است، و اغلب ج مانند ج، و پ مانند ب نوشته شده است. ما نتوانستیم به مقاله شوکوفسکی درباره اشعار فارسی انصاری در Vost-Zamjätki، ۱۱۳-۸۵، مراجعه کنیم که بی‌گمان در باب حل مسائل مربوط به اصالت این اثر حاوی نکات جالب توجهی است.

بدهیم؛ ولی آنچه برای ترجمه اثری فنی عیب است، برای مجموعه‌ای از جملات، مانند الهی نامه، تنها اهمیتی نسبی دارد، البته به شرط آنکه به هیچ وجه خللی در معنی راه نیابد.<sup>۷</sup> وانگهی یادداشتهای ترجمه توضیحات لازم را خواهد داد. به عکس، هیئت شعری که با موزون کردن کلمات به اثر داده شده است باید در ترجمه به زبان دیگر حفظ شود. من فقط بیم آن دارم که کوششی که در انتقال اندکی از لطف متن اصلی در ترجمه به کار رفته است لطمه‌ای به کمال آن زده باشد. از این بابت از پیر هرات (که خدا سرّ ضمیرش را پاکیزه گرداناد) عذر می‌خواهم.



۷. نویسنده الهی نامه را به فرانسه ترجمه کرده است. این توضیح مربوط به کیفیت این ترجمه است که البته ما آن را در اینجا نیاورده‌ایم. م.

# رساله الهی نامه

ندیم حضرت باری

خواجه عبد الله انصاری

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، والصلوة والسلام على محمد واله اجمعين .

ای کریمی که بخشنده عطائی ، وای حکیمی که پوشنده خطائی ، وای صمدی که از ادراک خلق جدائی ، وای احدی که در ذات وصفات بی همنمائی ، وای خالقی که راه نمائی ، وای قادری که خدائی را سزائی ؛ که جان مارا صفای خود ده ، و دل مارا هوای خود ده ، و چشم مارا ضیای خود ده ، و مارا آن ده که آن به ، و مگذار مارا بکه ومه<sup>(۱)</sup> .

الهی عبد الله عمر بکاست ، اما عذر نخواست<sup>(۲)</sup> الهی عذر ما بپذیر ، بر عیبهای ما مکیر<sup>(۳)</sup> ، بنام آن خدای که نام او راحت روح است ، و بیبقام او مفتاح فتوح است ، و سلام او در وقت صیاح مرهنازا صبوحت ، و ذکر او مرهم دل مجروح است ، و مهر او بلا نشینا ترا کشتی نوح است<sup>(۴)</sup> .

ای جوانمرد درین راه مرد باش ، و در مردی فرد باش ، و با دل پر درد باش<sup>(۵)</sup> .

۱۰

<sup>(۱)</sup> Pour tout ce paragraphe, cf. M., p. 2, l. 7-14 (var.); A., p. 19, l. 11-18 (var.).

<sup>(۲)</sup> Cf. M., p. 25, l. 14 (var.); A., p. 17, l. 16; p. 48, l. 10-11 (var.); A., suppl., p. 11, l. 12 (var.).

<sup>(۳)</sup> Cf. M., p. 3, l. 5; A., p. 18, l. 15-16 (var.); A., suppl., p. 1, l. 18 (var.).

<sup>(۴)</sup> Cf. A., suppl., p. 1, l. 14-18 (var.).

<sup>(۵)</sup> Cf. A., p. 45, l. 23-24 (var.).

الهی خواندی، تاخیر کردم؛ فرمودی، تقصیر کردم<sup>(11)</sup>. الهی عمر خود بر باد کردم، و بر تن خود بیداد کردم<sup>(12)</sup>. الهی بساز کار من، منکر بگردار من<sup>(13)</sup>؛ هرگاه که گویم برستم، شغلی دیگر دهی بدستم. الهی اذ پیش خطر واز پس رادم نیست؛ دستم گیر ~~که~~ جز فضل تو پنالم نیست<sup>(14)</sup>. ای بود و نابود من ترا یکسان، از غم مرا بشادی رسان<sup>(15)</sup>. الهی اقرار کردم بمغلی و هیچ کسی، ای یگانه که از همه چیز مقدسی، چه شود اگر مغلی را بفریاد رسی<sup>(16)</sup>. الهی 15 اگر با تو بگویم افکار میثوم، چون با تو میگویم سبکبار میثوم<sup>(17)</sup>. الهی ترسانم از بدی خود، بیامرز مرا بخودی خود<sup>(18)</sup>.

ابلیس در آسمان زندیق شد، ابو بکر در بخانه صدیق شد. بر گناه دلبری مکن که صورت، خویش را غرور مده که او غفورست<sup>(19)</sup>. بیدار شو که بیگانه شود، نباید که آخر کار تو تباه شود<sup>(20)</sup>. گناه را بتقدیر الله دان تا براه آئی<sup>(21)</sup>.

الهی در دلهای ما جز تخم محبت خود مکار، و بر تن و جانهای ما جز الطاف و مرحمت خود منکار، و بر کشتای ما جز باران رحمت خود مبار<sup>(22)</sup>. پادشاهها گریخته بودیم، تو خواندی؛ ترسان بودیم، بر خوان «لا تقنطوا» تو نشاندی<sup>(23)</sup>. الهی بر سر از خجالت کرد داریم، و بر دل از حسرت درد داریم، و رخ از شرم گناه زرد داریم<sup>(24)</sup>. الهی اگر دوستی نکردیم، دشمنی هم نکردیم؛ اگر چه بر گناه مصریم، بر یگانگی حضرت تو مفریم<sup>(25)</sup>. الهی در سر شمار تو داریم، و در دل اسرار تو داریم، و بر زبان استغفار تو داریم<sup>(26)</sup>. الهی اگر گویم، ثنای تو گویم؛ و اگر جویم، رضای تو

<sup>(11)</sup> Cf. A., p. 12, l. 18-19 (var.).

<sup>(12)</sup> Cf. M., p. 3, l. 6 (var.); P. f. 106a, l. 9 (var.); A., p. 9, l. 8-9.

<sup>(13)</sup> Cf. M., p. 6, l. 3-4; P. f. 98a, l. 4-5; A., p. 21, l. 3-4 (var.).

<sup>(14)</sup> Cf. M., p. 3, l. 8-9; P., f. 102b, l. 9-10 (var.); A., p. 24, l. 19-20.

<sup>(15)</sup> Cf. M., p. 3, l. 7-8 (var.).

<sup>(16)</sup> Cf. M., p. 19, l. 6-7 (var.); A., suppl., p. 4, l. 5-7 (var.).

<sup>(17)</sup> Cf. A., p. 17, l. 13-14 (var.).

<sup>(18)</sup> Cf. M., p. 3, l. 10-11.

<sup>(19)</sup> Cf. M., p. 40, l. 2-4 (var.); A., suppl., p. 4, l. 8-9 (var.).

<sup>(20)</sup> Cf. M., p. 40, l. 5-7 (var.); A., suppl., p. 4, l. 9-10 (var.).

<sup>(21)</sup> Cf. A., suppl., p. 4, l. 10-11 (var.).

<sup>(22)</sup> Cf. P., f. 114a, l. 7-8 (var.); A., p. 26, l. 12-14 (var.).

<sup>(23)</sup> Cf. P., f. 108a, l. 1-2 (var.); A., suppl., p. 4, l. 12-13 (var.).

<sup>(24)</sup> Cf. P., f. 114a, l. 5-7 (var.); A., p. 16, l. 12-14 (var.).

<sup>(25)</sup> Cf. P., f. 114a, l. 7 (var.); A., p. 16, l. 14-16 (var.).

<sup>(26)</sup> Cf. M., p. 3, l. 11-12 (var.); A., p. 16, l. 16-18 (var.).



جویم<sup>(1)</sup>. الهی بنیاد توحید مارا خراب مکن، و باغ امید مارا بی آب مکن<sup>(2)</sup>، و بکنه روی مارا سیاه مکن. الهی بر تارک ما خاک خجالت نثار مکن، و مارا ببیای خود گرفتار مکن<sup>(3)</sup>. الهی انچهارا آراستی خریدیم، و از دو جهان محبت تو برگزیدیم<sup>(4)</sup>، و جامه بلا بریدیم و پرده عاقبت دریدیم<sup>(5)</sup>. الهی بایسته تو پیش از طاعت مقبول، و نابایسته تو پیش از معصیت مهجور<sup>(6)</sup>. الهی 30 بلطف مارا دستگیر و بکرم پای دار؛ دل در قرب کرم و جان در انتظار، و در پیش بجایهای بسیار؛ بجایها از پیش بردار، و مارا بما مکذار، یا رحیم و یا غفار، و یا حلیم و یا ستار<sup>(7)</sup>. الهی دلی ده که در کار تو جان بازیم، جانی ده که کار آن جهان سازیم<sup>(8)</sup>. الهی تقوی ده که تا از دنیا پریم، روحی ده که تا از عبا برخورداریم؛ یقینی ده که تا در آرزو ما باز نشود، قناعتی ده تا صعوه حرص ما باز نشود<sup>(9)</sup>. الهی دانای ده تا از راه نیغیم<sup>(10)</sup>، دست گیر که دست آویزی نداریم، 35 بپذیر که پای گریزی نداریم<sup>(11)</sup>. الهی در گذار که بد کرده ایم، آزرده دار که آزرده ایم<sup>(12)</sup>. الهی مگوی که چه کرده که دروا شویم، مگوی چه آورده که رسوا شویم<sup>(13)</sup>. الهی توفیق ده تا در دین استوار شویم، عقبی ده تا از دنیا بیزار شویم<sup>(14)</sup>. نگاه دار تا پریشان نشویم، بر راه دار تا سرگردان نشویم<sup>(15)</sup>. الهی بیاموز تا سر دین بدانیم، بر فروز تا در تاریکی نمانیم<sup>(16)</sup>؛ تلقین کن تا ادب شرع بدانیم، توفیق ده تا در خلا طمع نمانیم؛ تو نواز که دیگران نتوانند<sup>(17)</sup>. همه را 40

<sup>(1)</sup> Cf. M., p. 3, l. 13 (var.); A., p. 16, l. 18-19.

<sup>(2)</sup> Cf. M., p. 3, l. 14-15 (var.); P., f. 103a, l. 11 (var.); A., p. 20, l. 3-4.

<sup>(3)</sup> Cf. M., p. 3, l. 15 (var.); P., f. 105a, l. 3-4; A., p. 26, l. 14-16.

<sup>(4)</sup> Cf. A., p. 16, l. 19-20 (var.).

<sup>(5)</sup> Cf. M., p. 4, l. 1-3 (var.); A., p. 9, l. 6-8 (var.).

<sup>(6)</sup> Cf. A., suppl., p. 4, l. 14-15 (var.).

<sup>(7)</sup> Cf. P., f. 114a, l. 8-11 (var.); A., p. 26, l. 16-19 (var.).

<sup>(8)</sup> Cf. M., p. 5, l. 5-6 (var.); P., f. 97b, l. 2; A., p. 20, l. 4-6 (var.).

<sup>(9)</sup> Cf. M., p. 5, l. 7-10 (var.); P., f. 97b, l. 3-5 (var.); A., p. 20, l. 6-7 (var.).

<sup>(10)</sup> Cf. M., p. 5, l. 6-7 (var.); P., f. 97b,

l. 5 (var.); A., p. 20, l. 7-8 (var.).

<sup>(11)</sup> Cf. M., p. 5, l. 10-11 (var.); P., f. 97b,

l. 5-7; A., p. 20, l. 8-9 (var.).

<sup>(12)</sup> Cf. P., f. 97b, l. 7; A., suppl., p. 4, l. 15-16.

<sup>(13)</sup> Cf. M., p. 5, l. 11-13 (var.); A., p. 9, l. 9-11 (var.); A., suppl., p. 4, l. 20-21 (var.).

<sup>(14)</sup> Cf. M., p. 5, l. 13-14 (var.); P., f. 97b, l. 9 (var.); A., p. 20, l. 12-14 (var.).

<sup>(15)</sup> Cf. M., p. 6, l. 1-2 (var.); P., f., 97b,

l. 10 (var.); A., p. 19, l. 3-4 (var.).

<sup>(16)</sup> Cf. P., f. 97b, l. 11 (var.); A., p. 20, l. 19-20 (var.).

<sup>(17)</sup> Cf. M., p. 6, l. 3; P., f. 98a, l. 2; A.,

p. 20, l. 16-17.

از خود پرستی رهای ده ، همه را بخود آشنای ده<sup>(11)</sup> . همه را از مکر شیطان نگاه دار ، همه را از کینه نفس آگاه دار<sup>(12)</sup> . الهی دلی ده که طاعت افزاید ، طاعتی ده که بهشت راه خون آید<sup>(13)</sup> ؛ علمی ده که درو آتش هوا نبود ، علمی (عملی؟) ده که درو آب ریا نبود<sup>(14)</sup> ؛ دیده ده که عز ربوبیت تو ببند ، دلی ده که ذل عبودیت ببند ؛ نفسی ده که حلقه بندگی تو در گوش کند ، جانی ده که زهر حکمت را بطبع نوش کند<sup>(15)</sup> . الهی تو ساز که ازین معلولان شفا نیابد ، تو کشانی که ازین ملولان کاری نکشاید<sup>(16)</sup> . الهی بصلاح آر که نیک بی سامانیم ، جمع دار که بد پریشانیم<sup>(17)</sup> . الهی ظاهری داریم شوریده ، باطنی داریم در خواب ؛ سینه داریم پر آتش ، دیده داریم پر آب ؛ گاه در آتش سینه میسوزیم ، و گاه در آب چشم غرقاب<sup>(18)</sup> . الهی اگر نه با دوستان تو در هم ، آخر نه سگ اصحاب کف در کفم<sup>(19)</sup> .

انچه بجان زنده است ، از زندگانی محروم است ؛ انکه جان بجان داد ، زنده حی قیوم<sup>50</sup> است<sup>(10)</sup> . اگر سر این کار داری ، بر خیز و قصد راه کن ؛ بی زاد بر گیر ، ونه همراه را آگاه کن ؛ عاقبت را نیاز دار ، و سخن کوتاه کن<sup>(11)</sup> . هزار نوحه کر نه بس مرا ، وقتی که سر بر زانو نشینم ؛ هزار مطرب نه تمام طرب مرا ، وقتی که از تو اندیشم<sup>(12)</sup> . دوستی او مارا مست کرد و رها کرد ، نشانی فرا داد و نشانه بلا (بالا؟) کرد<sup>(13)</sup> . روزگاری او را می جسم خود را می یافتم ، اکنون خود را میجویم او را می یابم<sup>(14)</sup> . لقمه حرام و راضی شدن بنام ، الله داند که مانی بود تمام<sup>(15)</sup> . بلای که ترا مشغول کند بدو ، به از عطای که مشغول کند از تو<sup>(16)</sup> .. همه عیشها در بی عیشیست ، همه

<sup>(11)</sup> Cf. A., p. 20, l. 21-22 (var.).

<sup>(12)</sup> همه را از خود ... آگاه دار : cf. P., f. 98a, l. 2-4 (var.); A., p. 20, l. 25; p. 21, l. 2 (var.).

<sup>(13)</sup> Cf. M., p. 6, l. 4-5 (var.); P., f. 98a, l. 5-6 (var.); A., p. 21, l. 3-4 (var.); A., p. 24, l. 9-11 (var.).

<sup>(14)</sup> Cf. M., p. 6, l. 7-9 (var.); P., f. 98a, l. 6-7; A., p. 21, l. 8-9.

<sup>(15)</sup> Cf. M., p. 6, l. 9-12 (var.). P., f. 98a, l. 7-9 (var.); A., p. 21, l. 9-13 (var.).

<sup>(16)</sup> Cf. P., f. 98a, l. 10-11 (var.); A., p. 20, l. 17-19 (var.).

<sup>(17)</sup> Cf. A., p. 19, l. 9-11 (var.).

<sup>(18)</sup> Cf. بصلاح از ... غرقاب : P., f. 98a,

l. 11-98b, l. 3 (var.); A., p. 9, l. 11-14 (var.).

<sup>(19)</sup> Cf. A., p. 12, l. 9-10 (var.).

<sup>(10)</sup> Cf. M., p. 60, l. 1-2 (var.); P., f. 100a, l. 7-9 (var.).

<sup>(11)</sup> Cf. P., f. 100b, l. 2-4 (var.); A., p. 59, l. 9-13 (var.).

<sup>(12)</sup> Cf. A., suppl., p. 4, l. 22-23 (var.).

<sup>(13)</sup> Cf. A., suppl., p. 4, l. 24-25.

<sup>(14)</sup> Cf. M., p. 13, l. 13-14 (var.); P., f. 101b, l. 8-9; A., p. 12, l. 14-15 (var.).

<sup>(15)</sup> Cf. A., suppl., p. 4, l. 25; p. 5, l. 1.

<sup>(16)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 1-3.

توانگرها در درویشیت<sup>(1)</sup>. دانی که زندگی، خوش کدامت: انکس که همیشه بی نامست، و از حق بر دل وی پیامست، و بر زبان و دل او ذکر حق مدامست، و دنیا او را دامست، و عقبا او را انتظامست، و از هر دو او را مولی تمامست<sup>(2)</sup>. انتظار را طاقت باید و مارا نیست، صبرا فراغت باید و مارا نیست<sup>(3)</sup>. بندگی کردن جز ملک را بر بنده حرامست، تو او را بنده باش همه عالم ترا غلامست<sup>(4)</sup>. کشته دیدی از جور زمان، من آنم؛ تشنه دیدی میان آب روان، من آنم<sup>(5)</sup>. هر کوه که نه بر آورده مهر اوست، هاه و نوست؛ و هر آب که نه از دریای لطف اوست، همه خونست<sup>(6)</sup>.

ابو معشر بلخی (رحمة الله علیه) گوید که «بر من شش چیز واجبست، دو بر زبان، و دو بر تن، و دو بر دل: آنچه بر زبانست، ذکر خدای و سخن نیکو؛ و آنچه بر تنست، طاعت خدای و رنج خود از خلق بر داشتن؛ و آنچه بر دلست، بزرگ داشتن امر حق و شفقت بر خلق»<sup>(7)</sup>. الهی از هیچ همه چیز توانی، و بهیچ چیز نمائی؛ هر که گوید: «تو چنینی یا چنانی»، تو آفریننده این و آنی<sup>(8)</sup>. الهی ضعیف خواندی و چنین است، هر چه از من آید در خور اینست.

اگر با خدای نیاز داری، پیرانرا نیازاری<sup>(9)</sup>. زهد و رزی، از بهر مراد آری؛ انگاه تو کیستی، «بگو باری»<sup>(10)</sup>. انکار مکن که انکار شومست، انکار کننده ازین دولت محروم است<sup>(11)</sup>. سر فرود آر تا به دری در نگریزی؛ همت بلند دار تا بهر خسیسی بیامیزی، خوش خوی باش تا بهر دری بیامیزی. سخن با تو او میکوبد، من ترجمانم؛ یقیناً او بر جان تو میزند، من کلام<sup>(12)</sup>. اگر جان ما در سر این کار نشود، شاید که این کار ما را جان می افزاید<sup>(13)</sup>.

<sup>(1)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 3-4.

<sup>(2)</sup> Cf. A., p. 59, l. 16-20 (var.).

<sup>(3)</sup> Cf. A., p. 59, l. 20-21.

<sup>(4)</sup> Cf. M., p. 43, l. 7-9 (var.); p. 65, l. 1-2; A., suppl., p. 5, l. 4-6.

<sup>(5)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 6-7 (var.).

<sup>(6)</sup> Cf. M., p. 69, l. 12-13 (var.); A., p. 59, l. 21-23 (var.).

<sup>(7)</sup> Cf. A., p. 63, l. 23; p. 64, l. 2 (var.).

Ces paroles y sont rapportées comme étant

d'Anṣārī lui-même, sans mention de Ballī.

<sup>(8)</sup> Cf. A., p. 17, l. 17-18 (var.).

<sup>(9)</sup> Cf. M., p. 56, l. 9; p. 68, l. 5; A., suppl., p. 5, l. 8 (var.).

<sup>(10)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 9-10 (var.).

<sup>(11)</sup> Cf. P., f. 109b, l. 8-9 (var.); A., p. 60, l. 2-3 (var.).

<sup>(12)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 10-11 (var.).

<sup>(13)</sup> Cf. A., p. 60, l. 8-9 (var.).

75 الهی اگر خواهی همه آن کنیم که تو خواهی، چون همه آن کنی که خواهی؛ پس ازین بیچاره مفلس چه خواهی<sup>(1)</sup>.

دوستی از آن شاید که در وقت خشم بر تو بخشاید. اگر درائی در بازست، و اگر نیائی حق بینازست<sup>(2)</sup>. محبت در بزد محنت آواز داد، دست در عشق زدم هر چه بادا باد. دفع تقدیر ترا توان ندارم، عذر تقصیر خود را زبان ندارم<sup>(3)</sup>.

80 چون درمانی فراری شی، چون کارت براید عاصی شی<sup>(4)</sup>. عیبی که در شما رست، دیگر از ملامت مکنید<sup>(5)</sup>. از دیوار شناخت نیاید، دیوار بر مقدار شناخت آید. اگر بقا میخواهی در فاسد<sup>(6)</sup>، و اگر باقی میخواهی خداست. چون از خودی خود رستی، بحق پیوستی<sup>(7)</sup>. عذر بسیار خواستی بی مروتیست، عذر قبول ناکردن بی فتویست<sup>(8)</sup>.

90 الهی اگر نه از تو آغاز این کارستی، لاف مهر تو هرگز که یارستی<sup>(9)</sup>. اگر نه ترا این حدیث خواستی، پسر عمران بطلب «ارنی» کی برخاستی<sup>(10)</sup>.  
تمام شد الهی نامه ندیم حضرت باری، خواجه عبد الله انصاری (قدس الله سره وسلم تسلیما کثیرا کثیرا).

<sup>(1)</sup> Cf. M., p. 8, l. 12-14 (var.); W., f. 56b, l. 3-4 (var.).

<sup>(2)</sup> Cf. M., p. 34, l. 9-10 (var.); P., f. 110a, l. 11 (var.); W., f. 56a, l. 7 (var.); A., p. 45, l. 22.

<sup>(3)</sup> Cf. A., suppl., p. 11-12 (var.).

<sup>(4)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 13-14 (var.).

<sup>(5)</sup> Cf. M., p. 43, l. 1-2 (var.); A., p. 65, l. 19 (var.).

<sup>(6)</sup> Cf. A., p. 47, l. 2 (var.).

<sup>(7)</sup> Cf. M., p. 43, l. 9-10 (var.); W., f. 55b, l. 5 (var.); A., p. 32, l. 5 (var.).

<sup>(8)</sup> Cf. M., p. 55, l. 14-15 (var.); P., f. 110a, l. 3-4 (var.).

<sup>(9)</sup> Cf. A., suppl., p. 5, l. 16-17 (var.).

<sup>(10)</sup> Pour tout ce dernier paragraphe, cf. P., f. 107a, l. 5-7 (var.); A., p. 15, l. 4-6 (var.); A., suppl., p. 5, l. 17-18 (var.).